

## سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ در همزیستی با غیرمسلمانان (کفار و اهل کتاب)

محمد مهدی کریمی نیا\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل، صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان پیروان ادیان مختلف است و نقشی که ادیان مهم، مخصوصاً دین اسلام می‌تواند ایفا کند. از مطالعه‌ی روایات اسلامی به دست می‌آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین الملل خود می‌توانند از آن بهره گیرند. سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ که از قرآن کریم اخذ شده است حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. آن حضرت در روابط بین الملل با ملل غیرمسلمان، بسیار آزادمنشانه برخورد می‌نمود؛ نیز در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر، هیچ‌گاه ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح ننمود و در مواردی به بقای ملک و سلطنت آنان تصریح نموده و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرموده است.

یکی دیگر از مصادیق بارز به رسمیت شناختن مخالفان عقیدتی، پیمان‌های همکاری و صلح آمیزی است که پیامبر اکرم ﷺ با مشرکین، یهودیان و مسیحیان منعقد ساخته می‌ساخت که گاه امتیازهای زیادی به آن‌ها واگذار می‌نمود.

**کلیدواژه‌ها:** سیره، سیره‌ی پیامبر اعظم، کفار، اهل کتاب، صلح، روابط بین الملل.

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در لغت یعنی با هم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر در حالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند.<sup>۱</sup>

این واژه در اصطلاح حقوق بین‌الملل به معنای نحوه‌ی مناسبات بین ممالکی است که دولت‌های آن‌ها دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند؛ یعنی رعایت حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه‌ی خلق‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله‌ی مسائل بین‌الملل از طریق مذاکره.<sup>۲</sup>

معنای اصطلاحی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، به معنای لغوی این واژه نزدیک است و در واقع، معنای اصطلاحی از معنای لغوی آن اخذ شده است.

به هر حال، آن چه مورد نظر فرهنگ‌نویسان و دانشمندان حقوق بین‌الملل است، این است که در سایه‌ی این اصل مهم بین‌الملل، مردم کشورها با وجود مذاهب و عقاید گوناگون، در آرامش و صلح و تعاون با یکدیگر به سر برند و اختلافات را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند.

باید توجه داشت که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، با «صلح» متفاوت است؛ زیرا به «عدم جنگ» هم صلح اطلاق می‌شود، ولی در هم‌زیستی، افزون بر صلح و نبود جنگ، تعاون و همکاری بر اساس اصول مشترک نیز وجود دارد.

سؤال این پژوهش این است که دیدگاه اسلام راجع به اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز چیست؟ آیا در اسلام، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و روابط صلح‌آمیز با ملل و مذاهب گوناگون مورد پذیرش است یا خیر؟ و پیامبر ﷺ در سیره و رفتار خویش با غیر مسلمانان چگونه عمل می‌کردند؟

### ۱. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام ﷺ در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان

«سیره» از نظر اهل لغت به معنای سنت، روش، مذهب، هیأت، حالت، طریقه و نظایر این‌هاست و می‌توان «سیره» را نوع و سبک رفتار معنا کرد.<sup>۳</sup>

مورخان که در احوال پیامبر اسلام ﷺ کتاب نوشتند، عنوان تاریخ خود را «سیره النبی» گذاشتند و شاید نخستین رشته‌ی تاریخی که مورد توجه و نظر مسلمانان قرار گرفت، همین «علم السیره» باشد. احتمالاً آن‌ها می‌خواستند سبک و رفتار یا رفتارشناسی پیامبر را بیان کنند، اما به صرف رفتار قناعت کردند.<sup>۴</sup>

قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را «اسوه‌ی حسنه» معرفی می‌کند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۵</sup>؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است برای آن کس که بر خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

از نظر اسلام، پیامبر اکرم ﷺ نمونه‌ای برای پیروی عملی است؛ نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه‌ی شؤون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل برای مسلمانان قابل دست‌یابی و پیروی است. از آن جا که اسلام، واپسین دین الهی است، لازم است نمونه‌ی تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه‌ی زمان‌ها و برای تمام حالت‌ها داشته باشد.

#### ۱-۱. رفق و مدارا، سیره‌ی عملی پیامبر اسلام ﷺ

رفق و مدارا از اموری است که در سیره‌ی اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ، چه در بُعد داخلی و چه بُعد بین‌الملل، اهمیت بسیاری داشته است. همین امر، سبب اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود و در غیر این صورت، زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خدای بزرگ، خوش‌خویی و مدارای پیامبر اسلام ﷺ را این گونه می‌ستاید:

﴿فَمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...﴾<sup>۶</sup>؛ به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگ‌دل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ پس آنها را ببخش و بر ایشان آمرزش بطلب...

رفق و مدارا و رحمت او آن قدر فراگیر بود که با دشمنان دیرینه‌ی خود، مشرکان قریش، با گذشت برخوردی کرد. روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد:

اليوم يوم الملاحمة، اليوم تستجل الحرة؛<sup>۷</sup> امروز روز کشتار، جنگ و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت‌هاست.

پیامبر رحمت، این جمله را فرمودند:

اليوم يوم المرحمة؛<sup>۸</sup> امروز روز رحمت و مهربانی است.

بدین ترتیب، حضرت، جلوی هر گونه خشونت و تندی را در مقابل مخالفان اسلام گرفتند و در برابر چشم‌های نگران مشرکان قریش فرمودند:

إذهبوا فأنتم الطلقاء؛<sup>۹</sup> بروید که همه‌تان آزادید.

#### ۱-۲. پیامبر ﷺ پیام آور رحمت و محبت

خداوند، رسول گرامی اسلام ﷺ را رحمتی فراگیر معرفی کرده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛<sup>۱۰</sup> ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

پیامبر ﷺ، رحمتی برای همه و حریص در حفظ منافع و تأمین سعادت این جهانی و آن جهانی همگان است. خدای رحمان در بیان شدت شفقت و مهربانی آن بزرگوار بر تمام بشر فرموده است:

﴿لَمَلِكٍ يَخُجُ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱۱</sup> گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه

از دست بدهی، به خاطر این که آنان ایمان نمی‌آورند.

مشاهده می‌شود که تأسف، دل‌سوزی و غم‌خواری رسول خدا ﷺ برای کافران و منکران حق و علاقه‌مندی حضرت به سعادت و نجات بندگان تا چه حد کار را بر وی تنگ کرده که خدای بزرگ او را تسلیت داده و دل‌جویی کرده است تا مبادا از شدت اندوه و اهتمام به حال آن‌ها، قالب تهی کند؛ زیرا رسول خدا ﷺ همه‌ی آدمیان را هم‌چون فرزندان دلبند و پاره‌ی تن خود می‌دانست و خیر و هدایت آنان را می‌خواست و چون می‌دید که به سوی گمراهی و نابودی می‌روند، سخت آندوه‌گین می‌شد؛ همان‌گونه که پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندان دچار اندوه می‌شود. آن حضرت خود را مظهر تام رحمت و محبت الهی معرفی می‌کند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً<sup>۱۲</sup> من برانگیخته شدم در حالی که رحمتی فراگیر هستم.

### ۳-۱. سیاست کلی پیامبر اکرم ﷺ در ارتباط با پیروان دیگر ادیان

هنوز چند سالی از آغاز رسالت نگذشته بود که آوازه‌ی پیامبر ﷺ در سراسر گیتی طنین‌انداز شد. دعوت اسلامی، همه‌ی سرزمین عرب را فراگرفت و از آن جا به نقاط دیگر سرایت کرد. هیأت‌های مذهبی و قومی از نقاط مختلف به مدینه، پایگاه پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌آمدند و آزادانه به تفحص و گفت‌وگو می‌پرداختند و عده‌ای نیز آزادانه به دین اسلام مشرف می‌شدند. پیامبر اسلام ﷺ در عین بیان دستورهای الهی و دعوت حق، نهایت تواضع و فروتنی را در برابر آنان اعمال می‌کردند؛ خانه‌ای را در مدینه برای پذیرایی از مهمان‌ها اختصاص دادند و برخی از مهمان‌ها با سفارش پیامبر اکرم ﷺ در منزل بعضی از اصحاب آن حضرت پذیرایی می‌شدند. وقتی بعضی از مسیحیان به دیدن ایشان آمدند، حضرت عبا‌ی خود را پهن کردند و آنها را بر آن نشانند.

رسول الله ﷺ به امپراطوران روم و ایران نامه نوشتند و نام خود را بر نام آنان مقدم داشتند و از آنان خواستند که یا مسلمان شوند و یا دست‌کم از جلوی او کنار روند تا بتواند مذهبش را بین ملت‌ها تبلیغ کند. پیامبر اکرم ﷺ خواستار تحقق اوضاعی بودند که ملت‌ها بتوانند در انتخاب مکتب و جهان‌بینی خاص خویش تصمیم بگیرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقیده‌ی توحیدی را بپذیرند و جز خدای یگانه را نپرستند و تسلیم خواست و اراده‌ی او شوند. لازمه‌ی این رسالت آن بود که با قدرت‌هایی که آزادی را از ملت‌ها سلب می‌کردند و مانع تحقیق و پژوهش و گرایش به آیین الهی می‌شدند، مبارزه شود.

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌هایشان به رؤسای دولت‌ها، هیچ‌گاه پیشنهاد ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح نکردند، بلکه فقط به قبول رسالت و گرویدن به آیین اسلام فراخواندند و در مواردی به بقای ملک و سلطنت آنان تصریح، و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرمودند. جالب این که

نتیجه‌ی سربلندی آنان از این دعوت الهی را مجازات آخرتی دانسته‌اند؛ برای مثال، حضرت در نامه‌ای به پادشاه ایران یا قیصر روم فرمودند: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس یا مردم مصر و... به عهده‌ی تو خواهد بود. چه این که با عدم پذیرش سلاطین، مردم این سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌مانند.

سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قرآن کریم گرفته شده است که حق حیات و رسمیت جوامع گوناگون را به صراحت تضمین می‌کند. ایشان در روابط بین‌الملل، با ملت‌های غیرمسلمان بسیار آزادمنشانه برخورد می‌کردند؛ برای مثال، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمایندگان جامعه‌ی نصاری نجران را به حضور پذیرفتند، اعتقاد ایشان را به الوهیت مسیح سرزنش فرمودند و آنان را به قبول دین اسلام فرا خواندند؛ با وجود این، آن‌ها را به قبول اسلام مجبور نکردند؛ بلکه برعکس، به آنان اجازه فرمودند که برای عبادت به آیین خود، از مسجد مدینه استفاده کنند.<sup>۱۳</sup>

روش مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مخالفان باعث شد که افراد، گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی فراوانی، آزادانه به مدینه مهاجرت کنند. برخی از این هیأت‌ها به نمایندگی از پادشاهان، مانند پادشاه حبشه و شاهان حمیر، به مدینه اعزام شده بودند. حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی به مدینه آمدند و شهر پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرای آنان بود.<sup>۱۴</sup>

#### ۴-۱. نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زمام‌داران جهان

رسالت پیامبر اکرم رسالت جهانی و برای همه‌ی مردم دنیا بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از همان روزهای اول بعثت اعلام کرده بودند که رسالت ایشان به‌زودی در همه جا گسترده خواهد شد و گنج‌های قیصر و کسری زیر سلطه‌ی اسلام در خواهد آمد.

هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه‌ی کافی نفوذ کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌های متعددی برای زمام‌داران بزرگ آن عصر فرستادند و در قسمتی از این نامه‌ها، به قدر مشترک میان ادیان آسمانی، یعنی «توحید»، دعوت کردند که به بعضی از این نامه‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱-۴-۱. نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به زمام‌دار مصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى الْمُتَوْقَسِ عَظِيمِ الْقِبْطِ. سَلَامٌ عَلَى مَنْ  
اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدُ فَأَنَا أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الْإِسْلَامِ. أَسْلِمُ تَسْلِيمًا، يُؤْتِيكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ،  
فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ إِيْمُ الْقِبْطِ، وَإِنَّمَا الْكِتَابُ تَعَالَا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ  
لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا قَقُولُوا  
اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛<sup>۱۵</sup> به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر. از محمد فرزند عبدالله.

به مُقَوْس بزرگ قبطیان. درود بر پیروان حق باد. من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بی‌اور تا سالم بمانی. خداوند به تو دو بار پاداش دهد (یکی برای ایمان آوردن خودت، و پاداش دیگر برای کسانی که از تو پیروی کرده، ایمان می‌آورند)؛ و اگر از قانون اسلام سر باز زنی، گناه قبطیان بر تو خواهد بود. «ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم، به این که غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و نباید بعضی از ما، بعضی دیگر را به خدایی بپذیرد؛ و هر گاه آنان از آیین حق سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم».

مُقَوْس، زمام‌دار مصر از طرف هرقل، پادشاه روم بود و «قبطی‌ها» نژادی بودند که در مصر زندگی می‌کردند. فرستاده‌ی پیامبر اکرم ﷺ را تکریم و احترام کرد و به نویسنده‌ی خود دستور داد نامه‌ای به زبان عربی به این مضمون برای پیامبر اکرم ﷺ بنویسد:

به محمد، فرزند عبدالله، از مُقَوْس بزرگ قبطیان. درود بر تو امان نامی تو را خواندم و از مقصدت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریافتم. من می‌دانستم که پیامبر ظهور خواهد کرد، ولی تصور می‌نمودم او از نقطه‌ی شام برانگیخته می‌شود. من مقدم فرستاده‌ی تو را گرامی داشتم.<sup>۱۶</sup>

سپس در نامه، به هدایایی که پیامبر ﷺ فرستاده بود اشاره کرد، و نامه را با جمله‌ی «سلام بر تو» پایان داد.

داد.

#### ۱-۴-۲. نامه‌ی پیامبر اسلام ﷺ به قیصر روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، إِلَى هِرَقْلٍ عَظِيمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ فَأَنْتَ أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمْتَ تَسْلِيمًا، يُؤْتِيكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ إِيْمُ الْآرِيْسِيِّينَ، «يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا قَتَلُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»<sup>۱۷</sup> به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. از محمد، فرزند عبدالله به هرقل بزرگ و پادشاه روم. درود بر آن‌ها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می‌کنم. اسلام آور تا در امان و سلامت باشی. خداوند به تو دو پاداش می‌دهد (یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی تو ایمان می‌آورند). اگر از آیین اسلام روی بگردانی، گناه اریسیان (نژاد رومی و جمعیت کارگران) نیز بر تو خواهد بود. «ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم که غیر از خدا را نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دیگر را به خدایی نپذیرد. هر گاه آنان از آیین حق سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم».

قیصر روم پس از دریافت نامه، آن را گشود. آغاز نامه که با «بسم الله الرحمن الرحيم» بود، توجه او را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامه‌ی «سلیمان» تاکنون چنین نامه‌ای ندیده‌ام. بعد مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه کند.

به زمام‌دار روم اطلاع دادند که پیامبر اسلام ﷺ پیامبری است از خانواده‌ای اصیل، پیش از آن که ادعای پیامبری کند از دروغ پرهیز داشت، پیروان او رو به فرونی هستند، طبقه‌ی اشراف با او مخالف‌اند و افراد عادی و متوسط خواهان وی هستند.  
قیصر روم گفت:

اگر این گزارش‌ها صحیح باشد، حتماً او پیامبر موعود است. من اطلاع داشتم که چنین پیامبری ظهور خواهد کرد، ولی نمی‌دانستم که از قریش خواهد بود. من حاضرم در برابر او خضوع کنم و به عتوان احترام پای او را شست‌وشو دهم. من پیش‌بینی می‌کنم آیین و حکومت او سرزمین روم را خواهد گرفت.<sup>۱۸</sup>

آن‌گاه قیصر، فرستاده‌ی پیامبر ﷺ را خواست، او را احترام کرد، باسخ نامه‌ی پیامبر ﷺ را نوشت و هدیه‌ای نیز فرستاد و علاقه‌ی خود را به پیامبر اسلام ﷺ در آن نامه منعکس کرد.

۱-۴-۳. نامه‌ی پیامبر اکرم ﷺ به پادشاه حبشه

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد رسول الله اِلى النَّجَاشِيِّ عَظِيمِ الْحَنَشِيَّةِ. سَلَامٌ عَلَیْكَ  
فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ  
عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ الْبِتُولِ الطَّيِّبَةِ الْحَصِينَةِ فَحَمَلَتْ  
بِعِيسَى، فَخَلَقَهُ مِنْ رُوحِهِ وَنَفَخَهُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ بِسَيْدِهِ. وَأَسَى أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَحَدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَالْمَوَالِئِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَنْ تَتَّبِعَنِي وَتُؤْمِنَ بِالَّذِي جِئْتُ، فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ  
وَآتَى أَدْعُوكَ وَجُنُودَكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ فَأَقْبَلُوا نَصِيحَتِي  
وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى؛<sup>۱۹</sup> به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. نامه‌ای است از  
محمد، پیامبر خدا به نجاشی، زمام‌دار حبشه. درود بر شما! من خدایی را که جز او  
خدایی نیست، ستایش می‌کنم؛ خدایی که از عیب و نقص منزّه است و بندگان  
فرمان‌بردار او از خشم او در امان‌اند و او به حال بندگان ناظر و گواه است. گواهی  
می‌دهم که عیسی فرزند مریم، روحی از جانب خدا و کلمه‌ای است که در رحم مریم  
زاهد و پاک‌دامن قرار گرفته است. خداوند با همان قدرت و نیرویی که آدم را (بدون

پدر و مادر) آفرید، او را نیز (بدون پدر) در رحم مادرش پدید آورد. من تو را به سوی خدای یگانه که شریک ندارد دعوت می‌کنم و از تو می‌خواهم که همیشه مطیع و فرمان‌بردار او باشی و از آیین من پیروی نمایی و ایمان به خدایی آوری که مرا به رسالت خود مبعوث فرمود. (زام‌دار حبشه آگاه باشد که) من پیامبر خدا هستم. و تو و تمام لشکریانت را به سوی خدای عزیز دعوت می‌کنم. من (به وسیله‌ی این نامه و اعزام سفیر)، به وظیفه‌ی خطیری که بر عهده داشتم، عمل کردم و تو را پند و اندرز دادم؛ بنابراین، اندرز مرا قبول کن. درود بر پیروان هدایت!

پیامبر اکرم ﷺ عنایت خاصی به زمام‌دار حبشه داشتند؛ چون این زمام‌دار مسیحی، مسلمانان را که از سر کافران مکه در آزار و اذیت بودند، در کشور خود پناه داد و حمایت‌های خاص خود را به آنان مبذول داشت. پیامبر نامه‌ی خود را با سلام آغاز کردند و شخصاً به زمام‌دار حبشه درود فرستادند، ولی در نامه‌های دیگر، درود شخصی به «کسری»، «قیصر» و «مقوقس»، زمام‌داران ایران، روم و مصر، نفرستادند، بلکه نامه را با درود کلی (سلام بر پیروان هدایت) آغاز کردند. پیامبر ﷺ، از این طریق در حق او، احترام خاصی در مقایسه با زمام‌داران دیگر معاصر وی قابل شدند.

نجاشی بیش‌ترین پذیرش و انعطاف را به اسلام نشان داد. او دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفت و مسلمان شد، ولی در مورد اعلام عمومی دعوت به مردم حبشه، به فرستاده‌ی پیامبر ﷺ گفت:

من حاضرم، نبوت وی را برای عموم مردم اعلام کنم؛ ولی از آن جا که فعلاً زمینه برای اعلام آماده نیست و نیروی من کم است، باید زمینه را آماده ساخت تا دل‌ها به سوی اسلام متوجه شود. اگر برای من امکان داشت، هم اکنون به سوی پیامبرتان می‌شرفتم.<sup>۲۰</sup>

نجاشی نامه‌ی نیز به پیامبر اکرم ﷺ نوشت و با صراحت به مسلمان شدن و قبول دعوت حق اقرار کرد: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. نامه‌ی است به محمد، رسول خدا ﷺ، از نجاشی. درود کسی که جز او خدایی نیست، [و] درود کسی که مرا به اسلام هدایت نمود، بر شما باد! نامه‌ی شما را دریاری نبوت و بشریت حضرت عیسی زیارت نمودم. به خدای زمین و آسمان سوگند! که آنچه بیان نموده بودید، عین حقیقت است و من هیچ مخالفتی با آن ندارم و از حقیقت آیین شما نیز آگاهی یافتم و دربار‌های مسلمانان مهاجر، تا آن جا که مقتضیات ایجاب می‌کرد، خدمات لازم به عمل آمد و من اکنون به وسیله‌ی این نامه گواهی می‌دهم که شما فرستاده‌ی خدا و شخص راست‌گو که کتاب‌های آسمانی او را تصدیق می‌کنند هستید، و من در حضور پسرعموی شما



(جعفر بن ابی طالب) مراسم اسلام و ایمان و بیعت را انجام داد. من برای ابلاغ پیام و اسلام خود، فرزندم «اریحا» را رهسپار محضر مقدستان کرده و صریحاً اعلام می‌دارم که من جز خود، ضامن کسی نیستم و اگر دستور فرمایید، خود رهسپار خدمت پرفیضتان شوم. درود بر شما ای پیامبر خدا! ۲۱

با توجه به نامه‌های پیامبر ﷺ به سران کشورها، روشن می‌شود که اسلام از همان آغاز فکر همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی را مطرح ساخته است. در بیش‌تر نامه‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ برای پادشاهان جهان که دارای اعتقاد الهی بودند، فرستاد، متن آیه‌ی ذیل که همان اعلامیه‌ی جهانی اسلام است، مطرح شده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. ۲۲

در اسلام، جنگ برای کسب قدرت و ازدیاد ثروت به شدت محکوم شده است. اصالت در اسلام، همان «صلح» و استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و دعوت به اصول مشترک است. خدای بزرگ در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَامٌ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ أَلْدُنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنْ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾؛ ۲۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید [و به سفری برای جهاد می‌روید] تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویند «مسلمان نیستی» به خاطر این که سرمایه‌ی ناپایدار دنیا [و غنایم] را به دست آورید؛ زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا [برای شما] است...

فقط جنگی در اسلام مشروع است که برای کسب آزادی، جلوگیری از نقض پیمان، از بین بردن موانع دعوت منطقی به اسلام و گرایش به آن برای کسانی که می‌خواهند به آیین حق بگردند، ولی به وسیله‌ی قدرت‌ها محدود شده‌اند، باشد:

﴿مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾؛ ۲۴ و چرا در راه خدا و در راه [آزاد سازی] مردان و زنان و کودکان مستضعف که می‌گویند «پرووردگارا ما را از این شهری که اهلس ستمگرند خارج فرما و از سوی خویش برای ما یار و یآوری بگمار» کارزار نمی‌کنید؟

بنابر این، نامه‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ به امیران، سلاطین، رئیس‌ان قبایل و شخصیت‌های برجسته‌ی

معنوی و سیاسی برای دعوت به اسلام نوشته‌اند، از شیوه‌ی مسالمت‌آمیز دعوت آن حضرت حکایت می‌کند. حدود ۱۸۵ نامه از پیامبر ﷺ برای تبلیغ و دعوت اسلام یا جهت «میثاق و پیمان» در دست داریم.<sup>۲۵</sup> همه‌ی این نامه‌ها حاکی است که روش اسلام در دعوت و تبلیغ، منطقی و برهان بوده است، نه جنگ و شمشیر. نصایح، اندرزها، تسهیلات و نرمی‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ هنگام بستن پیمان با ملت‌ها و مذاهب گوناگون از خود نشان می‌دادند گواه زنده بر این مطلب است که پیشرفت اسلام زاینده‌ی نیزه و شمشیر نبوده است.

### ۵-۱. پیمان‌های صلح پیامبر اسلام ﷺ

سیره‌ی پیامبر ﷺ بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبود و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن محفوظ بود. یکی از ادله‌ی سیره‌ی پیش‌گفته، نامه‌هایی است که پیامبر ﷺ برای گروهی از سران و زمام‌داران نوشتند و از این طریق، موجودیت آنان را به رسمیت شناختند. دلیل دیگر، پیمان‌نامه‌هایی است که در دوران حکومت پیامبر اسلام ﷺ و پس از وفات آن حضرت با ملت‌های گوناگون امضا شده است. در تمام موارد تا هنگامی که ملت‌های غیرمسلمان به پیمان خود وفادار بودند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی‌کرد؛ زیرا نقض پیمان، از دیدگاه اسلام، گناهی بزرگ و نابخشودنی است.

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، صلح و هم‌زیستی، اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین‌المللی منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی، بهره‌برداری از فرصت‌های مناسب برای تحکیم و برقراری شرایط و پیمان‌های صلح در روابط خارجی جامعه‌ی اسلامی پیش‌بینی شده است. اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش حالت صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده قایل شده است و اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جامعه‌ی اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیش‌قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مبانی و شرایط و نیز گسترش آن در جامعه‌ی بشری دریغ ننمایند، و از امکانات خویش برای تحقق بخشیدن به این آرمان اسلامی و انسانی استفاده نمایند. در بسیاری از موارد، این توصیه به حد تکلیف و وظیفه رسیده و عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت‌های مسئول و صلاحیت‌دار اسلامی به شمار رفته است. این وظیفه در مواردی که دولت‌ها و گروه‌های غیرمسلمان به عقد قراردادهای صلح تمایل دارند تأکید بیش‌تری می‌یابد.<sup>۲۶</sup>

با مطالعه‌ی سیره و زندگی پیامبر اکرم ﷺ به روشنی می‌توان دریافت که چگونه در فرهنگ بعثت، انسان‌ها محور احترام‌اند، هر قبیله جایگاه بایسته‌ی خود را می‌یابد، به آزادی انسان توجه شده است و برای زورگویی و تحمیل جایی نیست. حضرت تمایل داشتند با انعقاد پیمان‌ها و تأکید به همه در لزوم وفا به

قراردادها، زمینه‌های تیرگی روابط و فلسفه‌ی جنگ و ستیز از بین برود.

انعقاد پیمان تنها با مهاجران قریش و قبیله‌ی «اوس» و «خزرج» نبود، بلکه برای قبایل گوناگون یهودی نیز این امکان فراهم بود که در کنار امت اسلامی، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. روح این پیمان‌ها، همچون «منشور مدینه»، تأمین وحدت اسلامی با پیوند قبیله‌های گوناگون و تأمین صلح و آزادی و امنیت است برای همه‌ی مردم به رغم اختلاف در هر زمینه‌ای، حتی در باورهای دینی.

در منطق پیامبر ﷺ، جهاد پاسخی به مخالفان توحید و وحدت و تلاشی برای جامعه‌ی بشری برحسب ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر و ریشه‌کن کردن کانون‌های زورگویی و سرکوبی دشمنان صلح و آزادی است. پیامبر اسلام ﷺ حتی قبل از بعثت، بر اصل روابط عادلانه بین قبایل، بر پایه‌ی پیمان اصرار می‌ورزیدند و مکرر می‌فرمودند:

من در خانه‌ی عبدالله بن جدعان، در جاهلیت، شاهد بستن پیمان مشترک برای حمایت از مظلومان، بین نمایندگان قبایل مختلف عرب بودم و چنان بر این پیمان دل بسته بودم که حاضر نبودم در ازای نقض آن، صاحب پر بهاترین شتران باشم. اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم کرد.<sup>۲۷</sup>

پیامبر ﷺ در راه مکه، پیش از برخورد با قریش و بسته شدن «پیمان حدیبیه» بارها می‌فرمودند: از من وسیله‌ای که موجب تعظیم حدود الهی است، نخواهند خواست، مگر این که بی‌درنگ به آن‌ها خواهم داد.<sup>۲۸</sup>

نیز حضرت، از پیمان صلحی که مسلمانان بعدها با روم می‌بستند، خبر دادند و فرمودند: «روم با شما به صلحی توأم با امنیت اقدام خواهد نمود».<sup>۲۹</sup>

چند نمونه از پیمان‌های پیامبر اسلام ﷺ

در سیره‌ی پیامبر ﷺ، پیمان‌های صلح و همکاری فراوانی دیده می‌شود که بررسی کامل آن، به تدوین چندین جلد کتاب نیاز دارد.<sup>۳۰</sup> در این جا به چند مورد اشاره می‌شود:

#### ۱-۵-۱. پیمان یا منشور مدینه

این پیمان، نخستین قرارداد بین‌المللی در اسلام و مهم‌ترین و جامع‌ترین پیمانی است که به توسط پیامبر ﷺ بین مسلمانان، مشرکان و یهود منعقد شد. در این پیمان، رابطه‌ی بین مسلمانان (اعم از مهاجر و انصار) و رابطه‌ی میان مسلمانان و یهود و همچنین رابطه‌ی میان مسلمانان و مشرکان و وظایف هر دسته مشخص شد. هدف اساسی این پیمان، حفظ امنیت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جوامع گوناگونی بود که در مدینه می‌زیستند. در این جا برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام، فقط به نقل ترجمه‌ی نتیجه‌گیری که در کتاب مکاتیب الرسول ﷺ پس از نقل اصل پیمان، ذکر شده است، بسنده می‌کنیم:

## الف) حقوق متقابل مسلمانان با یکدیگر در منشور مدینه

۱. مسلمانان در برابر مردم دیگر، ملت‌اند؛ بنابراین، میان هیچ مسلمان و کافری پیوند نیست، هر چند پدر یا فرزند باشند؛ و جدایی میان مسلمانان دیگر وجود ندارد.
۲. هر تیره از مسلمانان، میان خود فدیه (دیه یا غرامت) می‌پردازند؛ همان گونه که پیش از اسلام می‌پرداختند.
۳. مسلمانان در برابر کسانی که ستم یا گناه کنند یا دشمنی و فساد را میان مسلمانان رواج دهند، متحدند.
۴. هیچ مؤمنی به سبب کافری کشته نمی‌شود و هیچ کافری ضد مؤمنی یاری نمی‌شود.
۵. عهد و امان خداوند یکی است؛ بنا بر این، شخص مطرح نیست و می‌تواند پایین‌ترین شخص از مسلمانان پناه دهد (اگر شخصی به دیگری پناه داد و او را کفالت کرد، تمام مسلمانان باید امان او را محترم شمارند).
۶. هنگام نبرد در راه خداوند، هیچ مؤمنی بدون موافقت افراد دیگر نمی‌تواند صلح کند؛ بنا بر این، صلح باید با نظر جمع انجام شود.
۷. گروه‌های رزمنده، هر یک باید پس از دیگری و به نوبت بجنگند؛ بنا بر این، هیچ طایفه‌ای دو مرتبه‌ی متوالی به نبرد الزام نمی‌شود.
۸. هر کس مؤمنی را بدون دلیل بکشد، حکمش قصاص است، مگر این که ولی مقتول راضی شود.
۹. داور نهایی در اختلافات مسلمانان، خدا و رسول ﷺ هستند.
۱۰. مسلمانان هیچ بدهکاری را که بدهی بر او سنگینی کرده، رها نمی‌کنند، مگر این که او را کمک کنند؛ چه بدهی به سبب خون‌بهایی باشد، یا غرامتی که به صورت سرشکن بر خویشان پدری نصیب شخصی شده باشد.
۱۱. بعضی از مؤمنان، سرپرست بعضی دیگرند؛ بنا بر این، هیچ کافری، سرپرست مؤمنان نیست.
۱۲. هیچ کس نمی‌تواند بدون رعایت مصالح سایر لشکریان، کافری را در پناه خود بگیرد.

## ب) مواد صلح مسلمانان با یهودیان

۱. یهودیانی که تحت این پیمان هستند، باید مورد یاری و حمایت قرار گیرند و ستمی بر آنان نشود و دشمنانشان یاری نشوند. هر گاه مسلمانان، یهود را به مصالحه دعوت کردند، باید بپذیرند و همچنین هر گاه یهود، مسلمانان را به مصالحه خواندند.
۲. هنگام جنگ، یهودیان نیز باید در هزینه با مسلمانان شرکت کنند؛ مسلمانان، هزینه‌ی خود و یهود، هزینه‌ی خودش را بپردازد.
۳. مسلمانان و یهودیان هم‌پیمان، یک امت‌اند؛ مسلمانان دین خود و یهودیان دین خود را دارند، مگر کسی که مرتکب ستم و گناه شود.

۴. بر مسلمانان و یهودیان لازم است ضد دشمنان منطقه هماهنگی و همراهی کنند.

۵. هیچ انسانی به سبب گناه هم‌پیمانانش مواخذه نمی‌شود.

۶. لازم است مظلومان را میان خود یاری کنند.

۷. هیچ کافری پناه داده نمی‌شود، مگر با رعایت مصالح مسلمانان و یهودیان.

۸. همسایه همانند خویشتن است و نباید مورد تعدی قرار گیرد.

۹. بر مسلمانان و یهودیان لازم است میان خود، بر مهاجمانی که به مدینه هجوم آوردند، هم‌یاری کنند.

۱۰. میان مسلمانان و یهودیان، پند و اندرز و خیرخواهی حاکم است.

### ج) حقوق ساکنان منطقه (اعم از مسلمان، یهودی و مشرک)

۱. این پیمان نمی‌تواند سپر برای ستمگر یا گناهکاری باشد.

۲. یثرب (مدینه) بر حسب این پیمان، بر تمام اهل منطقه، حَرَم (و مورد احترام) است؛ چنان که مکه بر حسب فرمان الهی، حرم شمرده می‌شود.

۳. قریش و هوادارانش نباید پناه داده شوند.

### د) ماده‌ی مخصوص مشرکان در پیمان

مشرکان مدینه حق ندارند قریش را پناه مالی یا جانی دهند.<sup>۳۱</sup>

### ۲-۵-۱. صلح حدیبیه (پیمان صلح پیامبر اکرم با مشرکان مکه)

پیامبر اسلام ﷺ به مسافرتی صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز دست زدند. بدین قرار که کاروانی حدود هزار و هشتصد نفر را برای حج آماده و از قبایل عرب، هر چند مشرک بودند، به همراهی دعوت کردند؛ تا بدین وسیله، هم تبلیغی برای اسلام شده باشد و هم چهره‌ی واقعی قریش که خود را پرده‌دار کعبه و منادیان امنیت و صلح می‌دانستند، آشکار شود. کاروان در منطقه‌ی «حدیبیه» با لشکر مسلح دشمن مواجه شد. کاروان پیامبر ﷺ به طور رسمی تصمیم خود را بر حج خانه‌ی خدا میان مسلمانان اعلام، و به وسیله‌ی پیک‌هایی، به مشرکان قریش نیز ابلاغ کرد. از آن جا که نبرد با حاجیان، عملی بسیار زشت و بر خلاف سنت‌های دیرین عرب بود، به‌ویژه از جانب مکیان که همیشه به میزبانیی حجاج از هر طایفه و قشری افتخار می‌کردند، در تصمیم به جنگ با مسلمانان مردد شدند و سرانجام پیمان نامه‌ی «صلح حدیبیه» میان قریش و رسول خدا ﷺ منعقد شد. بر اساس این پیمان، مقرر شد روابط حسنه بین قریش و مسلمانان برقرار شود.<sup>۳۲</sup>

## مفاد صلح حدیبیه

۱. محمد بن عبدالله و قریش متعهد می‌شوند که مدت ده سال جنگ را ضد یکدیگر ترک کنند؛ هیچ یک از دو طرف، بر دیگری نتازد و اسیری از یکدیگر در بند ندارد و... .

۲. هر کس بخواهد با محمد پیمان بندد، آزاد است و هر کس دوست دارد با قریش پیمان برقرار سازد، آزاد است.

۳. هر گاه فردی از قریش، بدون اذن بزرگ‌تر خود از مکه بگریزد و به یاران محمد بیوندد، محمد باید او را به قریش بازگرداند، ولی اگر از اصحاب محمد، کسی به قریش پیوست، لازم نیست او را بازگرداند.

۴. از این پس، اسلام باید در مکه آشکارا باشد و نباید کسی را به اجبار بر عقیده‌ای واداشت، یا او را به سبب عقیده‌اش آزار داد یا سرزنش کرد.

۵. امسال، محمد با یارانش، از همین جا به مدینه برو خواهند گشت با این قرار که سال بعد، بدون سلاح وارد مکه شوند و مدت سه روز برای مراسم حج توقف کنند مشروط بر این که سلاحی جز اسلحه‌ی مسافر با خود نداشته باشند و همان سلاح محدود نیز باید در غلاف باشد.

علی بن ابی طالب این نامه را نوشتند و مهاجران و انصار شاهد آن بودند.<sup>۳۳</sup>

### ۳-۵-۱. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان ایلا

بسم الله الرحمن الرحيم. این تضمینی است از طرف خدا و محمد، پیامبر خدا، به یوحنا بن رعیه و مردم ایلا. به موجب این پیمان، کشتی‌ها و وسایل نقلیه، در خشکی و دریا، در تحت حمایت و امان خدا و محمد، پیامبر خدا، هستند و تمام کسانی که همراهشان هستند، چه از شام و چه از یمن، در امان‌اند. افرادی که موجب بروز حادثه گردند، اموالشان هرگز مایه‌ی نجات آن‌ها نخواهد بود و هرگاه در اسارت قرار گیرند، به تملک درمی‌آیند. بر مردم ایلا حرام است که مانع آب شوند و یا سدّ طریق نمایند.<sup>۳۴</sup>

### ۴-۵-۱. پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و مسیحیان سرزمین سینا

بسم الله الرحمن الرحيم. این مکتوبی است که محمد بن عبدالله، که بشیر و نذیر و نسبت به ودیع‌ه‌ی الهی امین جمله‌ی خلاق است، آن را نوشته است تا حاجت و بهانه‌ای پس از پیامبران بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است. آن را برای کسانی نوشته است که پیرو آیین وی هستند تا پیمانی باشد با گروهی که در مشرق و مغرب زمین، بر دین نصرانیت‌اند، نسبت به آن‌هایی که دور هستند یا نزدیک، عرب یا عجم آن‌ها، آنان که شناخته می‌شوند و آنان که شناخته نمی‌شوند. این مکتوبی است

که طبق آن، با آنان پیمان بسته است. هر کس با مواد آن مخالفت ورزد، نسبت به وی و سایر مسلمانان متجاوز شناخته خواهد شد. این چنین کسی به عهد خدا پشت پا زده و در پیمان خود درستکار و خاضع نبوده و نسبت به دین خود استهزا نموده است و مستحق لعنت خواهد بود؛ چه سلطان باشد و چه از سایر مسلمان مؤمن عادی.

هر کجا راهبی یا سیاحی دور هم جمع و در کوه و یا در بیابان و یا جای آباد یا هموار و یا کنیسه و معبدی به سر می‌برند، ما پشت سر آنان حافظ و پاس‌دار آنان هستیم و من با باران و انصار و ملت خود از جانشان و از اموال آن‌ها دفاع می‌کنم؛ زیرا جزء رعیت من و هم‌پیمان و متحد من هستند. آنان به جز آن چه به رضایت خاطر، به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحو مسئول و به پرداخت چیزی مجبور نخواهند بود. قضات، رهبانان، خلوت‌گزیان و سیاحان آنان مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسایی ویران نخواهد شد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه‌ی مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف‌اند و هم‌چنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده‌اند.

از ثروتمندان و ارباب تجارت بیش‌تر از حد معین شده، نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهد شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان، بنا به پیروی از آیه‌ی کریمه‌ی ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۳۵</sup> به نیکوترین روش گفت‌وگو و بحث نمایند. آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر کجا باشند و در هر مکانی منزل گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود.<sup>۳۶</sup>

## ۲. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اسلام ﷺ در مقابل ستیزه‌جویان

### ۱-۲. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ با مشرکان ستیزه‌جو

سرزمین مکه، پایگاه شرک و مشرکان بود و اهل کتاب به دلیل کمی افراد، در این شهرها جایگاه نداشتند. اسلام در این پایگاه ظهور کرد؛ بنابراین، نخستین دعوت پیامبر اکرم ﷺ از مشرکان مکه است. این دعوت که به روش مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو صورت می‌گرفت، بر محور «وحی» و «معاد» بود. پیامبر اسلام با ادله‌ی منطقی و با تلاوت آیات قرآن، روح و جان مشرکان را مخاطب قرار می‌دادند و از آنان می‌خواستند که تعقل و تفکر کنند و خود را از زنجیرهای اوهام و عقاید جاهلی برهانند.

در مقابل، مشرکان به انکار و سخنان ناشایست زبان گشودند و انواع آزارها را ضد پیامبر اکرم ﷺ و پیروان اندک او اعمال کردند. به تدریج، اسلام در قلب‌ها جای گرفت و گروندگان به این آیین توحیدی رو به فزونی گذاشت. تلاش سران کافر قریش برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم به جایی نرسید و روش ملایم و منطقی پیغمبر اکرم ﷺ نیز آنان را بیش از پیش خشمگین ساخت و بر بدرفتاری و آزار آنان افزود.

هر قبیله به آزار افراد مسلمان خویش پرداختند و آنان را به حبس، زدن، گرسنگی، تشنگی و غیره شکنجه می‌دادند. از جمله کارهای کافران قریش، قتل پدر و مادر «عمار» است. «سمیه» مادر عمار، نخستین کسی است که در راه اسلام به شهادت رسید. «یاسر» پدر عمار نیز در مکه شهید شد. امیه بن خلف، از سران کافران، بلال حبشی را در گرمای شدید نیم‌روز به پشت خواباند و دستور داد تا سنگی بزرگ بر سینه‌ی وی نهند؛ سپس به وی گفت: «باید به همین صورت بمانی تا بمیری یا به محمد کافر شوی و «لات» و «عزرا» را پرستش کنی».<sup>۳۷</sup>

او در زیر شکنجه «أحد أحد» می‌گفت.

چون رسول خدا ﷺ دیدند که اصحاب بی‌پناه ایشان سخت گرفتار و تحت فشارند و امکان حمایت از آنان نیست، به آنان گفتند:

کاش به کشور حبشه می‌رفتید؛ چه، در آن جا پادشاهی است که نزد وی بر کسی ستم نمی‌رود و آن جا سرزمین راستی است؛ باشد که خدا از این گرفتاری برای شما فرجی قرار دهد.<sup>۳۸</sup>

به دنبال آن، جمعی از مسلمانان که از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند، دیار غریب و دوری از وطن را اختیار نموده، رهسپار حبشه شدند و این نخستین هجرتی بود که در اسلام روی داد.

آنان در سرزمین حبشه هم از آزار قریش در امان نبودند. فرستادگان کافران قریش به حبشه رفتند و از «نجاشی» پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مکه بازگرداند؛ ولی نجاشی به آن‌ها پاسخ رد داد.

خود پیامبر اکرم ﷺ نیز مدتی در مخفیگاه بودند و به شهر طائف پناه بردند و بدین ترتیب، بت‌پرستان قریش و مکه بیش‌تر به هيجان آمدند و حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی آنان از پیغمبر ﷺ و مسلمانان تشدید شد و به دلیل فشار روزافزون مشرکان، پیامبر اکرم ﷺ مجبور شدند از طائف خارج شوند.

قریش در جبران شکست‌های پی‌درپی بر آن شدند تا رسول خدا ﷺ و یاران آن حضرت را در تنگنای سخت‌ترین نشارها قرار دهند. با این انگیزه، چهل تن از سران قریش با هم‌پیمان بستند. در این پیمان، قریش تعهد کرد تا از هر گونه داد و ستد و پیوند سببی با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب خودداری کند. با محاصره‌ی سیاسی و اقتصادی قریش، مسلمانان دوره‌ای سخت را در محلی به نام «شعب ابی طالب» گذراندند. در این دوران، آنچه بیش از همه چیز اهمیت داشت، حراست از جان پیامبر اسلام ﷺ بود؛ به ویژه ابوطالب ﷺ در این راه تلاشی ستایش‌انگیز از خود به یادگار گذاشت. مسلمانان در مدت سه سال محاصره، با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خویش، مخفیانه به تأمین نیازهای ضروری خود می‌پرداختند.<sup>۳۹</sup>

از دیگر اعمال کافران قریش، تلاش برای قتل پیامبر اکرم ﷺ بود. سران قریش، که شمار آنان به چهل تن می‌رسید، خشمگین از گسترش اسلام و به ویژه نفوذ آن در یثرب، در «دارالندوه» اجتماع کردند. ابوجهل در



این جمع پیشنهاد کرد از هر قبیله‌ای یک شمشیرزن انتخاب شود، آن‌گاه پیامبر را غافل‌گیر کنند و خون وی را بریزند و روشن است که کسانش به خون‌خواهی او نمی‌توانند شمار فراوانی را قصاص کنند و ناگزیر، به خون‌بها بسنده می‌کنند که پرداختن آن کار آسانی است. خداوند پیامبرش را از این توطئه‌ی شوم آگاه ساخت. در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْنِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَنَمَكُرُونَ وَنَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ أَلْفَاكِرِينَ﴾؛ و یاد کن هنگامی را که کافران درباره‌ی تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند و نیرنگ می‌کردند و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.<sup>۴۰</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی رضی الله عنه را در بستر خود خوابانید و خود، شبانه مکه را به قصد یشرب ترک کرد. دوری و جدایی از کعبه و زادگاه بر حضرت بسیار ناگوار آمد. خداوند پیامبرش را دل‌داری و وعده داد که دگربار به مکه باز خواهد گشت:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾؛<sup>۴۱</sup> در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند...

بعد دیگر تلاش مشرکان قریش، جنگ‌هایی است که آنان با امکانات و تجهیزات فراوان، برای نابودی مسلمانان به راه انداختند که مهم‌ترین این جنگ‌ها، «جنگ بدر»، «جنگ أحد»، «جنگ خندق» و «جنگ احزاب» است که برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام، از توضیح جنگ‌ها خودداری می‌شود.

پس از جنگ احزاب، و در سال ششم هجری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از یاران خود به قصد زیارت کعبه از مدینه به سوی مکه رهسپار شدند. مشرکان مکه آماده‌ی جنگ شدند و سوگند یاد کردند که به هر وسیله‌ی ممکن از ورود مسلمانان جلوگیری کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وجود آن که نیروی کافی برای سرکوبی بت‌پرستان داشتند، با دشمنان سرسخت خود از در صلح و مسالمت وارد شدند. ابتدا نماینده‌ای پیش سران مکه فرستادند و آنان را به صلح دعوت کردند و یادآور شدند که مسلمانان به قصد زیارت خانه‌ی خدا آمده‌اند و قصد جنگ و تعرض ندارند. آنان ابتدا نپذیرفتند و مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله را پی کردند؛ ولی بار دوم به پیشنهاد صلح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تن دادند. مشرکان شرایط سنگینی برای صلح پیشنهاد دادند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن‌ها را پذیرفتند که از جمله، تخلیه‌ی فوری مکه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران ایشان پس از اعمال حج، بی‌درنگ مکه را ترک گفتند، در حالی که مسلمانان آرزو داشتند در زادگاه خود بیش‌تر اقامت کنند.

آری، پیامبر اکرم که منطق‌شان انسان‌دوستی و مسالمت و احترام به تعهدها بود، برای رفع خصومت و ایجاد محیط صلح و آرامش حاضر شدند از تمام حقوق مشروع خود بگذرند.<sup>۴۲</sup>

اما مشرکان آن پیمان را که به «پیمان حدیبیه» معروف شد، نقض کردند و افزون بر آن، از آزار و اذیت

قریش کاسته نشد. مشتی زورگو بر کعبه تسلط یافته بودند و آن را در سلطه‌ی خود می‌دانستند و در انحصارطلبی، هیچ مرزی نمی‌شناختند. بیش از نیمی از بعثت پیامبر ﷺ به مدارا با آنان گذشت و کم‌ترین سودی نداشت. پیامبر خدا ﷺ نمی‌توانستند بیش از این زورگویی را تحمل کنند و مکه می‌بایست آزاد و کعبه از پلیدی شرک و خرافه پاک شود؛ چه این که پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت در آرزوی زیارت آزادانه‌ی کعبه لحظه شماری می‌کردند.

سپاه ده هزار نفری مسلمانان، بدون خون‌ریزی و با امدادهای الهی، شهر مکه را فتح کردند. سعد، یکی از یاران پیامبر، این «شعار خشونت» را فریاد زد:

اليوم يوم الملاحمة! اليوم تستحل الحزمة! اليوم اذل الله قريشاً؛ امروز، روز برخوردی خونین است، امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود، امروز خدا قریش را خوار می‌کند!

اما پیامبر رحمت، در ردّ شعار خشونت و انتقام فرمود:

اليوم يوم المرحمة، اليوم اعز الله قريشاً؛ ۴۳ امروز، روز مهر ورزیدن است، امروز خداوند، قریش را عزیز می‌کند!

بدین وسیله، پیامبر ﷺ، شعار انتقام‌جویانه‌ی یک مسلمان را به شعار محبت‌آمیز تبدیل، و عفو و گذشت را بر دشمنان سرسخت اعمال کردند. پیامبر اکرم ﷺ کنار خانه‌ی کعبه آمدند و دست‌گیره‌ی در خانه را گرفتند، در حالی که مخالفان به کعبه پناه برده بودند و در انتظار این بودند که پیامبر اسلام ﷺ درباره‌ی آن‌ها دستور صادر کنند. در این جا پیامبر ﷺ فرمودند:

الحمد لله الذي صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب و حده؛ شکر خدای را که وعده‌اش تحقق یافت و بنده‌اش را پیروز کرد و احزاب و گروه‌های دشمن را شکست داد.

سپس رو به مردم کردند و فرمودند:

ماذا تظنون يا معشر قريش؟! چه گمان می‌برید ای جمعیت قریش که درباره‌ی شما فرمان بدهم؟

آن‌ها در پاسخ گفتند:

ما از تو جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی و الان قدرت در دست تو است.

پیامبر فرمود:

انا اقول كما قال اخي يوسف ثريب عليك اليوم؛ و من درباره‌ی شما همان می‌گویم که برادرم یوسف درباره‌ی برادرانش هنگام پیروزی گفت: امروز روز سسرزنش و

ملامت و توبیخ نیست!

إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّقَاءُ؛<sup>۴۴</sup> بروید و همه آزادید.

پیامبر رحمت ﷺ، با جمله‌ی فوق همه را عفو کردند. همین عمل، طوفانی در سرزمین دل‌های مشرکان به پا کرد که به گفته‌ی قرآن کریم:

﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؛<sup>۴۵</sup> فوج فوج مسلمان می‌شوند و آیین اسلام را با جان و دل می‌پذیرند.

## ۲-۲. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان ستیزه‌جو

پیامبر اکرم ﷺ پس از مهاجرت به مدینه، برای برقراری امنیت و آرامش، پیمان دفاعی مشترکی منعقد ساختند که در آن «اوس» و «خزرج» و «یهود مدینه» شرکت داشتند و حتی پیامبر ﷺ با یهودیان خارج مدینه پیمان دفاعی جداگانه‌ای منعقد ساختند. بر اساس این پیمان، یهود متعهد شدند ضد مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در صورت لزوم، از مدینه و مسلمانان دفاع کنند و در مقابل، پیامبر ﷺ متعهد شدند از حقوق آنان حفاظت کنند و با آنان مانند افراد ملت واحد رفتار شود. بدین وسیله همگان، مسئول حفظ و حراست حقوق یکدیگر شدند.<sup>۴۶</sup>

یهودیان آزادانه به داد و ستد پرداخته، کالاهای خود را در بازار مسلمانان می‌فروختند. گسترش اسلام میان انصار و قبایل اطراف، حسادت یهود و برخی از منافقان را علیه پیامبر ﷺ برانگیخت؛ زیرا آنان هرگز گمان نمی‌کردند که کار آن حضرت تا این حد بالا بگیرد و تمام قدرت‌های محلی را تحت‌الشعاع قرار دهد. عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود، پس از مذاکره با پیامبر ﷺ به آیین اسلام گروید و خبر اسلام آوردن او موجی از خشم را در طوایف یهود پدید آورد. پس از مدتی مخیربِق، یکی دیگر از دانشمندان یهود به جمع مسلمانان پیوست و حتی پیامبر ﷺ را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار داد.<sup>۴۷</sup>

یهود به علل گوناگونی در ابتدا به پیامبر ﷺ و مسلمانان روی خوش نشان دادند و در پیمان دفاعی مدینه شرکت جستند. آنان می‌خواستند از تشکیلات مسلمانان به نفع خود و در مقابل رقیبانی که همواره از آنان در هراس بودند، سود جویند.

گسترش روزافزون اسلام، سبب شد که یهودیان به این همکاری و همراهی با مسلمانان ادامه ندهند و به روش‌های مختلفی در تضعیف روحیه‌ی مسلمانان بکوشند. آنان پیمان خود با مسلمانان را نقض، و پنهان و آشکار با دشمنان اسلام همکاری کردند.

مسلمانان در مقابل اقدام‌های خرابکارانه و شایعه‌سازی یهود، هیچ گونه تعرضی به آنان نداشتند و همواره در حفظ صلح و امنیت مدینه کوشیدند و اعمال و رفتار تحریک‌آمیز یهودیان را نادیده گرفته، با عفو و اغماض پاسخ می‌دادند!

پیامبر اکرم ﷺ در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌جستند و از آنان قرض می‌گرفتند و از بیمارانشان عیادت، و در مراسم تشییع جنازه‌ی یهودیان شرکت می‌نمودند و با آنان ابراز هم‌دردی می‌کردند و مانند فرد عادی با آنان معامله می‌کردند و سایر مسلمانان نیز یهودیان مدینه را هم‌پیمان خود و جزو ملت خود می‌دانستند و رفتارشان بر اساس همین اصول محکم استوار بود.<sup>۴۸</sup>

یهودیان در تجارت، داد و ستد، فعالیت‌های اجتماعی، مراسم عبادی و فعالیت‌های مذهبی آزادی کامل داشتند. پیامبر اکرم ﷺ، دعوت اسلامی و پیام الهی را به همه و از جمله یهودیان ابلاغ می‌کردند؛ ولی هیچ‌گاه آنان به ترک دین و عقاید خود مجبور نبودند. پیامبر اکرم ﷺ خواهان ابلاغ رسالت جهانی خود بودند و طبیعی است که چنین امری در محیط آرام و بدون جنگ و خون‌ریزی ممکن می‌شد. پیامبر اسلام ﷺ در نخستین فرصت پیش آمده، با انعقاد پیمان صلح حدیبیه - که باید آن را شاهکار و نقطه عطف سیاسی جهانی و به اصطلاح امروزی‌ها، دیپلماسی پیامبر اسلام ﷺ به شمار آورد - و تحکیم پایه‌های داخلی قدرت، در سال هفتم هجرت، کار دعوت و ابلاغ جهانی خود را آغاز کردند. حضرت با اعزام سفیران و مبلغان تعلیم دیده، مجرب، دنیا دیده، مؤمن و مجاهد، همراه با ارسال نامه‌هایی سرشار از نکته‌های دقیق سیاسی و تبلیغی، در عرض مدت کوتاهی توانستند قلب میلیون‌ها انسان جاهل، ظالم، بت‌پرست، ماده پرست و کافر را متوجه خدا کنند و این کام‌یابی در دنیا از جهات بسیاری بی‌نظیر است.<sup>۴۹</sup>

## ۲-۲-۱. سفارش پیامبر ﷺ درباره‌ی یهود و نصارای یمن

پیامبر اکرم ﷺ در دستورالعمل ارشادی و حکومتی به «عمرو بن حزم» - که او را به یمن فرستاده بودند تا مردم را به آموزه‌های اسلام فراخواند - نوشتند که برای همه‌ی اقشار مردم یمن، حتی یهود و نصارا، دستورهای اسلام را اجرا کند. در فقره‌ی ۲۱ این دستورالعمل آمده است:

وَأِنَّهُ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ إِسْلَامًا خَالِصًا مِنْ نَفْسِيهِ وَ دَانَ بِدِينِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ مِثْلُ مَا لَهُمْ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْهِمْ؛ وَ مَنْ كَانَ عَلَى نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ فَإِنَّهُ لَا يَرِدُ عَنْهَا؛<sup>۵۰</sup> هر یهودی و یا نصرانی (مسیحی) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصی اظهار کند، از جمله‌ی گروه مؤمنان و مسلمانان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند، شامل او نیز می‌شود و در نفع و ضرر با آن‌ها شریک است و هر که در یهودیت یا نصرانیت خود باقی بماند، هرگز به ترک دین خود وادار نمی‌شود.

## ۲-۲-۲. بردباری پیامبر اکرم ﷺ در برابر بدرفتاری یهود

پیامبر ﷺ در مقابل بدرفتاری یهودیان صبور بودند و از نفاقشان چشم می‌پوشیدند و آن‌ها را با مسلمانان برابر می‌گرفتند و به آداب و رسوم دینی آنان احترام می‌گذاشتند. ایشان بر پیمان‌هایی که با یهودیان بسته

بودند، استوار بودند و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتار می‌کردند، فقط به مجازات او بسنده می‌کردند و دیگران را به گناه او نمی‌گرفتند؛ چنان که درباره‌ی «کعب بن اشرف» و «سلام بن ابی حقیق» که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بستند و متعرض یهودیان دیگر نشدند. پیامبر ﷺ با یهودیان مدارا می‌کردند و وقتی آنان پیمان خود را می‌شکستند در مجازاتشان حدّ اعتدال را نگه می‌داشتند، یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری برگزیده بودند، رضایت می‌دادند. رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان بسیار ملایم‌تر از رفتار ایشان با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود.<sup>۵۱</sup>

### ۲-۳. پیامبر ﷺ و بیت المدارس یهود

پیامبر ﷺ و مسلمانان برای مدارس و دیگر مکان‌های متعلق به یهود احترام قایل می‌شدند. یهودیان آزادانه در این مدارس به فعالیت‌های تبلیغی و دینی خود مشغول بودند و مسلمانان متعرض آنان نمی‌شدند و حتی پیامبر اکرم ﷺ در مدارس یهود حاضر می‌شدند و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با عالمان آنان به گفت‌وگو می‌نشستند. خانه‌هایی که آیین یهود در آن جا تدریس می‌شد و کودکان و جوانان، درس دینی را فرا می‌گرفتند، «بیت المدارس» یا «بیت المقدس» نامیده می‌شد. روزی پیامبر ﷺ به یکی از این مدارس وارد شدند و همه‌ی کسانی را که در آن جا بودند، به آیین خود دعوت کردند. دو نفر از بزرگان به نام‌های نعمان و حارث گفتند: «بر چه آیینی دعوت می‌کنی؟» فرمود: «روش ابراهیم و آیین او». آنان گفتند: «آیین ما اصیل‌تر از آیین تو است؛ زیرا ابراهیم، خود یهودی بود». پیامبر ﷺ فرمود: «تورات را بیاورید تا در این موضوع میان من و شما داوری کند». آنان از آوردن تورات خودداری کردند و وحی الهی در سرزنش این عده نازل شد.<sup>۵۲</sup>

نیز در وقت ورود پیامبر ﷺ به یکی از این مدارس یهودی، گروهی از دانشمندان مسیحی نجران در آن جا حضور داشتند. در این میان، جدال تاریخی میان عالمان یهود و مسیحی در گرفت و هر دو گروه کوشیدند که ابراهیم را از پیروان آیین خود بدانند.<sup>۵۳</sup>

اما خدای متعال در این مورد فرمود:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛<sup>۵۴</sup>

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرای فرمان‌بردار بود، و از مشرکان نبود.

این موارد و نمونه‌های شبیه به آن، به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در سیره‌ی عملی خود با پیروان مذاهب، همواره از گفت‌وگو و جدال احسن برای پیشبرد اهداف مقدس خود سود می‌جستند و هیچ‌گاه زبان به تکفیر و بی‌ارزش بودن ادیان دیگر نمی‌گشودند. از آنان می‌خواستند که به مفاد تورات و انجیل عمل کنند و داوری تورات را می‌پذیرفتند که نمونه‌ی آن گذشت. افزون بر آن، پیامبر ﷺ پیروان ادیان دیگر را از این که یکدیگر را بی‌ارزش و فاقد اعتبار می‌خواندند، سرزنش می‌کردند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ

الکتاب...؛<sup>۵۵</sup> و یهودیان گفتند «نصاری بر حق نیستند» و نصارا گفتند «یهودیان بر حق نیستند»؛ در حالی که کتاب (آسمانی) را می‌خوانند (و باید از این گونه تعصب‌ها بر کنار باشند).

این مشاجره و ضدیت بین مسیحیان و یهودیان در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت پذیرفت. در گفت‌وگوی بین ادیان، آن‌گاه که سخن، بدون استدلال، و ادعا بدون دلیل و برهان باشد، نتیجه‌اش جز انحصارطلبی و تضاد نخواهد بود. از نظر قرآن کریم، از اینان - با در دست داشتن کتاب‌های الهی که می‌تواند راه‌گشای آن‌ها در مسائل باشد - این گونه سخنان لجوجانه بسیار عجیب است.

### ۳. جنگ افروزی یهود

در مقابل رفتار انسان‌دوستانه و محبت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان، بخشی از تاریخ اسلام به جنگ افروزی‌های یهود اختصاص دارد که در این جا به چند نمونه از فعالیت‌های تحریک‌آمیز یهود اشاره می‌شود:

#### ۳-۱. تضعیف عقیده:

پیشرفت روزافزون مسلمانان سبب اضطراب عالمان و محافل مذهبی یهود می‌شد؛ از این رو، با پیش کشیدن سؤالات پیچیده‌ی مذهبی می‌خواستند عقیده‌ی مسلمانان را درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله متزلزل سازند. قسمت مهم این مجادله‌ها در سوره‌های بقره و نساء وارد شده است.

#### ۳-۲. ایجاد اختلاف:

طرح شبهات و سؤالات پیچیده، عقیده‌ی مسلمانان را درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تحکیم می‌کرد و سبب می‌شد تا مقام علمی و اطلاعات غیبی آن حضرت بر همه آشکار شود و در سایه‌ی همین بحث‌ها، دسته‌های گوناگونی از بت‌پرستان و یهودیان به اسلام گرویدند؛ از این رو، یهودیان به اختلاف میان قبایل عرب مسلمان دامن می‌زدند.

روزی قبیله‌های «اوس» و «خزرج» در نقطه‌ای گرد آمده بودند. وحدت و یگانگی این دو گروه که مدت یکصد و بیست سال، دشمن خون‌آشام یکدیگر بودند، یکی از یهودیان را سخت متأثر کرد. بی‌درنگ به جوانی یهودی که در آن میان بود، اشاره کرد که خاطرات تلخ جنگ‌های گذشته‌ی میان دو قبیله را به یاد آنان آورد. آن جوان چنین کرد و نزاع و تفاخر میان این دو دسته آغاز شد و نزدیک بود آتش جنگ میان آنان شعله‌ور شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از نقشه‌ی شوم مخالفان آگاه شدند و بی‌درنگ با گروهی از یاران خود پیش آن‌ها آمدند و هدف اسلام و برنامه‌ی عالی خود را متذکر شدند و فرمودند: «اسلام شما را با یکدیگر برادر کرد. باید تمام کینه‌ها و خشم‌ها را به دست فراموشی بسپارید.» آن‌گاه به قدری آن‌ها را پند و اندرز دادند و از سرانجام بد

اختلاف آگاهشان ساختند که یک مرتبه ناله‌ی آن‌ها به گریه بلند شد و برای تحکیم مبانی برادری، هم‌دیگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خدا آمرزش طلبیدند.<sup>۵۶</sup>

### ۳-۳. قیام مسلحانه و اقدام‌های نظامی:

کارشکنی یهود در آغاز و سال نخست هجرت در حد مجادله، ایجاد تردید و گاهی اهانت زبانی بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بردباری خاص خود، همه را تحمل می‌کردند؛ اما این جنگ سرد به قیام مسلحانه تبدیل شد. در حومه‌ی یثرب، سه قبیله‌ی بزرگ و قدرتمند که نبض اقتصادی را در آن جا در دست داشتند، زندگی می‌کردند که هر کدام به گونه‌ای در ضدیت و براندازی نظام نوپای اسلامی و نقض پیمان مشترکی که با مسلمانان داشتند، اقدام کردند.

قبیله‌ی «بنی قینقاع» خون‌مصلانی را در بازار یثرب ریختند. این مسلمان، از زن مسلمانی دفاع می‌کرد که مورد آزار و تمسخر جوانان یهودی قرار گرفته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل این عمل کرد یهودیان، به دلیل اصرار زیاد عبدالله بن اُبی از پیکار نظامی با آنان خودداری، و در تنبیه یهودیان به حداقل بسنده کردند و قرار شد یهودیان بنی قینقاع با تحویل سلاح، سرزمین مدینه را ترک گویند. آنان نیز از مدینه به سرزمین «وادی النُقری» و از آن جا به سرزمین شام، کوچ کردند.

یهودیان «بنی نضیر» نقشه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را کشیدند. سران این قبیله قصد داشتند با افکندن سنگی بزرگ از بالا، به حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتمه دهند؛ ولی حضرت از توطئه‌ی یهود آگاه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمان آماده باش دادند و قلعه‌ی بنی نضیر را محاصره کردند. یهودیان آماده‌ی صلح و تسلیم شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم صلح آنان را پذیرفتند مشروط بر این که سلاح خود را تحویل دهند و اموال منقول خود را ببرند و آن‌ها برای حمل در و پنجره، خانه‌های خود را ویران می‌کردند؛ سپس همگی به خیبر، و از آن جا به شام کوچ کردند.

یهودیان «بنی قریظه»، در جنگ احزاب بر خلاف پیمانی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسته بودند، با اعراب مشرک و یهودیان خیبر همکاری کردند و به دشمنان اسلام پیوستند. کعب، رئیس قبیله‌ی بنی قریظه، عهدنامه‌ای را که میان وی و پیامبر نوشته شده بود طلبید و در برابر همگان پاره کرد و گفت کار پیمان پایان یافت، آماده‌ی جنگ و نبرد باشید!

سپاهیان اسلام، پس از پایان جنگ احزاب، دژ بنی قریظه را به محاصره‌ی خود درآوردند. سرانجام، یهودیان داوری سعد معاذ را پذیرفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردان قبیله‌ی سوم را به حکم داوری که خود آنان تعیین کرده بودند اعدام، و اموال آنان را مصادره کردند.<sup>۵۷</sup>

قبیله‌ی بنی قریظه بارها رأفت پیامبر صلی الله علیه و آله را تجربه کرده بودند؛ اما مصلحت اسلام و امت اسلامی در این تصمیم بود. شمار اندکی از محکومان به مرگ با شفاعت کسانی که حرمتی ویژه داشتند، از مرگ رهایی یافتند.

پیامبر ﷺ از تحمیل عقیده بر اسیران جنگی خودداری کردند و سفارش ایشان درباره‌ی کودکان نیز از سندهای افتخارآمیز تاریخ اسلام است.<sup>۵۸</sup>

### نمونه‌هایی از رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان

۱. گروهی، زن یکی از اشراف یهود، به نام زینب را فریب دادند تا پیامبر ﷺ را با غذا، مسموم سازد. زینب گوسفندی را بریان، و سراسر آن را مسموم کرد و به صورت هدیه خدمت پیامبر ﷺ فرستاد. پیامبر ﷺ نخستین لقمه را که به دهان گذاشتند، احساس کردند مسموم است و بی‌درنگ آن را از دهان بیرون آوردند. غذای آن زن، بشیر بن معرور را که از روی غفلت، چند لقمه از آن خورده بود، پس از مدتی، از پای درآورد. پیامبر دستور دادند زینب را احضار کنند و فرمودند: چرا چنین جفایی را بر من روا داشتی؟! وی در پاسخ به عذر کودکانه‌ای متمسک شد و گفت: تو اوضاع قبیله‌ی ما را به هم زدی. من اندیشیدم اگر فرمان‌روا باشی، با خوردن این سم از بین خواهی رفت و اگر پیامبر باشی، به طور قطع از آن اطلاع یافته، از خوردن آن خودداری خواهی کرد. پیامبر رحمت از سر تقصیر او گذشت و فریب دهندگان او را تعقیب نکرد.

اگر چنین حادثه‌ای برای غیرپیامبر ﷺ از فرمانروایان دیگر رخ داده بود، زمین را با ریختن خون آنان رنگین می‌ساخت و گروهی را به حبس‌های طولانی محکوم می‌کرد. معروف است که پیامبر ﷺ در کسالت وفات خود فرمودند: «این بیماری از آثار غذای مسمومی است که آن زن یهودی پس از فتح برای من آورد».<sup>۵۹</sup>

۲. در یکی از سال‌ها، عبدالله بن سهل، از طرف پیامبر ﷺ مأموریت یافت که محصول خبیر را به مدینه منتقل کند. او در این مأموریت توسط گروه ناشناسی از یهود کشته شد. پیامبر ﷺ دستور دادند نامه‌ای به سران یهود نوشته شود که جسد کشته‌ی مسلمانی در سرزمین شما پیدا شده است و باید دبه‌ی آن را بپردازید. آنان در پاسخ نامه‌ی پیامبر ﷺ، سوگند یاد کردند که هرگز دست ما به خون وی آلوده نیست و از قاتل وی اطلاع نداریم. پیامبر برای این که خون‌ریزی دوباره راه نیفتد، خود دبه‌ی مقتول را پرداختند<sup>۶۰</sup> و بدین ترتیب به ملت یهود فهماندند که ماجراجو و جنگ‌جو نیستند؛ بلکه پیامبر رحمت و مظهر لطف خدا هستند.

۳. روزی در اثنای جنگ، چوپانی از یهود به اردوگاه مسلمانان ملحق شد و گله‌ی گوسفندی را با خود به همراه آورد، ولی از آن جا که این کار، خیانت به صاحبان گوسفندان شمرده می‌شد، پیامبر اکرم ﷺ چوپان تازه مسلمان را واداشتند تا گوسفندان را به صاحبش برگرداند و به وی متذکر شدند که گوسفندان نزد وی امانت بوده‌اند و در اسلام، خیانت به امانت، حتی درباره‌ی دشمنان، جایز نیست.<sup>۶۱</sup>

۴. هنگام مراجعت مسلمانان به مدینه، بلال مأمور شد صفیّه، دختر حبیب بن اخطب، رئیس یکی از حصارهای خبیر را با کنیز دیگری به مدینه برساند. بلال آن دو زن را بر شتری سوار کرد و به سوی مدینه رهسپار شد و در اثنای راه، به طور تصادفی آن دو زن یهودی را از کنار کشتگان عبور داد. کنیزک از مشاهده‌ی کشتگان به ناله افتاد. پیامبر اکرم ﷺ چون ناله‌ی کنیز یهودی را شنید، ناگهان فریاد زد: «بلال! مگر رحمت و



عظوفت از دلت رخت بر بسته است که این دو زن را بر کشتگان عبور می‌دهی؟!»<sup>۶۲</sup>

۵. هنگامی که عبدالله بن ابی، دوست و همکار دایم یهود و دشمن سرسخت اسلام از دنیا رفت، یهودیان در مرگ وی عزا گرفتند و می‌گریستند. پیامبر اکرم ﷺ نه تنها به آنان تعرض نکردند، بلکه خود در عزایشان شرکت جستند و به یهودیان و فرزندان عبدالله بن ابی تسلیت گفتند.<sup>۶۳</sup>

۶. روزی یکی از یهودیان مدینه متاعی فروخت و یکی از انصار از وی تقاضای خرید کرد. یهودی که حاضر نبود کالاهای خود را با قیمتی که مرد انصاری تقاضا کرده بود، بفروشد، گفت: قسم به آن کسی که موسی را برگزیده است، به این قیمت نمی‌فروشم. مرد انصاری به گمان این که وی با این جمله قصد تعریض به پیامبر اسلام ﷺ را دارد، تحریک شد و سیلی محکمی بر صورت یهودی نواخت و فریاد زد: تو چنین می‌گویی در حالی که هنوز محمد در میان ماست؟!

یهودی پیش پیامبر اکرم ﷺ از رفتار انصاری شکایت کرد و متذکر شد که وی از اهل پیمان است. پیامبر اکرم ﷺ با شنیدن ماجرا آثار خشم بر صورت مبارکشان آشکار شد و فریاد زدند: «بین پیامبران خدا امتیازی قایل نشوید!» آن‌گاه موسی کلیم‌الله را به خیر یاد کردند و حضرت را با آنچه شایسته‌ی مقام اوست، ستودند.<sup>۶۴</sup>

۷. عایشه، همسر رسول اکرم ﷺ، در حضور حضرت نشسته بود که فردی یهودی وارد شد. هنگام ورود به جای «سلام علیکم» گفت: «السلام علیکم»، یعنی «مرگ بر شما». طولی نکشید که یهودی دیگری وارد شد و او هم به جای «سلام» گفت: «السلام علیکم». روشن بود که این امر نقشه‌ای برای آزردن زبانی رسول اکرم ﷺ بود. عایشه سخت خشمناک شد و فریاد برآورد: «مرگ بر خود شما و...». رسول اکرم ﷺ فرمود: ای عایشه! ناسزا مگو، ناسزا اگر محتمل شود، بدترین و زشت‌ترین صورت‌ها را دارد. نرمی و بردباری روی هر چه گذاشته شود، آن را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد و از روی هر چیزی برداشته شود، از زیبایی آن می‌کاهد. چرا عصبی و خشمگین شدی؟ عایشه گفت: مگر نمی‌بینی یا رسول الله که این‌ها با کمال وقاحت و بی‌شرمی به جای سلام چه می‌گویند؟! پیامبر ﷺ فرمودند: چرا! من هم در جواب گفتم: «علیکم» (بر خود شما)، همین قدر کافی بود.<sup>۶۵</sup>

#### ۴. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با مسیحیان

قرآن کریم، موضع مسیحیان را برخلاف موضع مشرکان و یهود، نرم و ملایم وصف می‌کند و می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَفْرَثَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»<sup>۶۶</sup>؛ مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک می‌ورزند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، و قطعاً کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و راهبان‌اند که تکبر نمی‌ورزند.

مسیحیان جزیره العرب و مناطق دیگر هم، مثل شام، شیفته‌ی اسلام شدند و آن را از صمیم دل پذیرفتند و آن‌هایی که هم‌چنان مسیحی باقی ماندند، هیچ‌گاه از سوی پیامبر ﷺ و مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش آیین اسلام وادار نشدند. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان بسیار بارز و آشکار بود.

لحن قرآن کریم و نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ با مخاطبان مسیحی همراه با عطف و ملایمت بود. آموزه‌های حضرت مسیح ﷺ در دعوت یاران خود به محبت و بردباری، تأثیر فراوانی در برخورد مسیحیان بر جای گذاشته است. مسیحیان حبشه، عده‌ای از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار کافران قریش حمایت کردند. وقتی پیامبر اکرم، گروه مهاجران نخستین را به حبشه گسیل می‌داشتند، از نجاشی به نیکی یاد کردند و فرمودند:

لَوْ خَرَجْتُمْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ لَفَإِنَّ بِهَا مَلِكًا لَا يَظْلِمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ هِيَ أَرْضٌ صَدَقَ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ فَرَجًا مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ؛<sup>۶۷</sup> اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، در آن جا زمام‌داری وجود دارد که نزد او کسی ستم نمی‌کند و آن جا سرزمین درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن جا به سر برید تا خدا برای شما فرجی پیش آورد.

در نامه‌ی پیامبر ﷺ به سران مسیحی، از جمله نجاشی، از حضرت مسیح ﷺ و مادرش حضرت مریم ﷺ به نیکی یاد شده است. پیامبر ﷺ در آخر نامه، در مقام خیرخواهی برای نجاشی، تأکید می‌کند:

وَ إِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ بَلَغْتُ وَ نَصَحْتُ فَأَقْبَلُوا نُصْحِي وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى؛<sup>۶۸</sup> همانا من تو را به سوی خدای بزرگ می‌خوانم و من ابلاغ رسالت نمودم و تو را نصیحت کردم؛ پس اندرز مرا بپذیر. درود بر پیروان هدایت باد.

قبایل و دسته‌های گوناگون مسیحیان، در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از آن، پیوسته از حمایت پیامبر ﷺ و مسلمانان بهره‌مند بودند و مسلمانان بر اساس پیمان صلحی که با مسیحیان بسته بودند، از منافع و حقوق آنان حمایت می‌کردند. فقط در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر، در سرزمین‌های اسلامی به جز زنان، اطفال و پیرمردان مسیحی، تعداد پانصد هزار مسیحی زندگی می‌کردند و در مصر، پانزده میلیون مسیحی در کمال آرامش و امنیت تحت حکومت مسلمانان بودند.<sup>۶۹</sup>

پس از آن که مسیحیان نجران از مباحله با پیامبر ﷺ به دلیل عظمت شأن و مقام رسول اکرم ﷺ و همراهانش مأیوس شدند، گفتند محمد ﷺ و فرزندانش و علی ﷺ شخصیت‌های وارسته‌ای هستند، و صلح‌نامه با پیامبر ﷺ امضا کردند. آنان طبق این صلح‌نامه، در برابر پرداخت مالیات و خراج، در انجام دستورهای آیین خود آزادی کامل داشتند. در قسمتی از این صلح‌نامه چنین آمده است:

«مردم مسیحی نجران و حاشیه‌ی آن در سایه‌ی خداوند و ذمه‌ی محمد رسول خدا هستند به این که دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاضر، خانواده‌ی آنان و تجارت و آنچه از کم یا زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است؛ هیچ اسقف یا راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد.»<sup>۷۰</sup>

بر اساس این صلح‌نامه، روشن می‌شود که در حکومت اسلامی، زورگویی و سوء استفاده از ضعف و بیچارگی طرف جایگاهی ندارد و روح مسالمت، دادگری و اصول انسانی بر آن حاکم است.

## ۵. پاسخ به سخنان اخیر پاپ

پاپ بندیک شانزدهم، رهبر مسیحیان دنیا، در یک سخنرانی در آلمان در تاریخ بیست و یکم شهریور ۱۳۸۵ اسلام را دین شمشیر معرفی کرد و گسترش روزافزون دین اسلام را محصول خشونت دانست! مطالب پیش‌گفته، پاسخی مستدل به سخنان پاپ و همه‌ی کسانی است که دین مبین اسلام و پیامبر اسلام ﷺ را عامل خشونت معرفی کرده‌اند؛ با وجود این، پاسخی ویژه به سخنان اخیر پاپ داده می‌شود.

پیام معنوی و تبلیغی راه، هیچ‌گاه نمی‌توان با اجبار و تحمیل به دیگران قبولاند. تنها در محیط آرام و بستر گفت‌وگو و جدال احسن، امکان پذیرش حاصل می‌شود. دلیل این امر بسیار واضح و روشن است. دستورات اسلام و تعالیم قرآن کریم از سنخ امور قلبی است که تنها با برهان عقلی، قابل رسوخ در قلب‌هاست. البته با اجبار و زور می‌توان بر جسم و پیکر انسان‌ها حکومت کرد، ولی هیچ‌گاه نمی‌توان بر قلب‌ها حکومت داشت و رسوخ اسلام در قلب‌ها و پذیرش روزافزون آن از سوی افراد، دلیل واضحی بر عدم وجود اجبار و تحمیل است.

پیامبر اکرم ﷺ در سیره‌ی خویش چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌الملل، شدیداً از رفق و مدارا استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که خداوند متعال خوش‌خویی و مدارای پیامبر اسلام ﷺ را می‌ستاید و به آن حضرت خطاب می‌کند که:

اگر بد اخلاق و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.<sup>۷۱</sup>

و بار دیگر خطاب می‌کند که:

[ای پیامبر] گویا می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی، به خاطر این که آنان ایمان نمی‌آورند.<sup>۷۲</sup>

اگر پیامبر اسلام ﷺ اهل شمشیر بودند، اساساً از مکه به مدینه مهاجرت نمی‌کردند، بلکه در مکه می‌ماندند و به تقاضای روزافزون مسلمانان مبنی بر جنگ و مبارزه با کفار و مشرکین، جواب مثبت می‌دادند. آن حضرت به همراه عده‌ای از مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند و نیز به عده‌ای دیگر از مسلمانان دستور دادند به کشور حبشه مهاجرت کنند. اولین آیه‌ی جهاد، پس از سال‌ها مظلومیت و تحمل ظلم و فشار نازل شد. بر اساس این آیه، به مسلمانان اذن و اجازه داده شد که به دلیل مظلومیت، به مقابله با کفار بپردازند و از خود دفاع کنند.<sup>۷۳</sup>

پیامبر اسلام ﷺ خواهان محیطی آرام و بدون جنگ و خون‌ریزی برای ابلاغ رسالت و دستورات اسلام بودند؛ از این رو، پس از ورود به مدینه، با یهودیان و کفار مدینه پیمان مشترک بستند که پیش‌تر توضیح آن گذشت.

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌های خود به سران کشورهای مسیحی و غیرمسیحی، هیچ‌گاه ادغام آن کشورها با کشور اسلامی را خواستار نشدند، بلکه از آنان می‌خواستند که دعوت اسلام را لیبک گویند و در مواردی بقای سلطنت و حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین فرمودند و بالاخره، نتیجه‌ی سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات آخرتی دانستند؛ مثلاً در نامه به پادشاه ایران یا قیصر روم می‌فرمایند: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس یا مردم مصر و... به عهده‌ی تو خواهد بود؛ چون اگر پادشاهان از پذیرش اسلام سرپیچی کنند، مردم آن کشورها نیز از آزادی عقیده و گرایش به اسلام محروم می‌مانند.

پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف و ادای حقوق و پرهیز از آزار پیروان مذاهب دیگر توصیه می‌کنند و هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه‌ی قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهند و وجود عقاید مخالف را، مجوز برای رفتار خصمانه نمی‌دانند، بلکه برعکس، دستور می‌دهند با مخالفان اسلام، رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند.

از دیدگاه قرآن کریم، برخی مجوزهای جنگ در اسلام از این قرار است: دفع تجاوز،<sup>۷۴</sup> رفع فتنه،<sup>۷۵</sup> جنگ با نقض‌کنندگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ،<sup>۷۶</sup> رفع استضعاف از ستمدیدگان<sup>۷۷</sup> و دفاع از سرزمین.<sup>۷۸</sup> پاسخ یک یهودی به سخنان پاپ

یک یهودی اصلاح‌طلب ساکن اسرائیل که از مخالفان سرسخت سیاست‌های رسمی دولت صهیونیستی است، اخیراً مقاله‌ی جالبی در واکنش به اظهارات پاپ تحریر کرده است که به اتفاق می‌خوانیم:

از آن دوران که پادشاهان رومی، مسیحیان را در قفس شیران می‌افکندند تا به امروز، روابط بین پادشاهان و مقامات عالی‌رتبه‌ی کلیسا تغییرات زیادی را به همراه داشته است.

جدال بین پادشاهان و پاپ‌ها نقش کلیدی در تاریخ اروپا ایفا کرده است؛ برخی از پادشاهان، پاپ را عزل و یا اخراج و برخی از پاپ‌ها هم پادشاه را تکفیر کرده‌اند.

اما زمان‌هایی هم وجود داشته که شاهان و پاپ‌ها در صلح با یکدیگر بوده‌اند. امروز نیز ما شاهد چنین دوره‌ای هستیم. بین پاپ فعلی، بندیک شانزدهم و شاه فعلی، جرج بوش دوم، هم‌دلی فوق‌العاده‌ای وجود دارد؛ چرا که سخنرانی اخیر پاپ که بحث و جدل‌های فراوانی را برانگیخت، دقیقاً در راستای جنگ‌های مقدس بوش با اسلام و در حوزه‌ی برخورد تمدن‌ها بود!

پاپ ادعا می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ به پیروان خود دستور داد که دین را با استفاده از شمشیرشان گسترش دهند، اما این گفته غیرمنطقی است؛ چرا که ایمان زاده‌ی روح است، نه جسم، و چگونه می‌توان با شمشیر به روح نفوذ کرد.

پاپ در اثبات گفته‌ی خود از قول یک پادشاه بیزانسی متعلق به کلیسای شرقی نقل قول می‌کند، در حالی که باید گفت «مانوئل» این مطالب را برای تحریک و تشویق کشورهای مسیحی در جهت نبرد با «ترک‌ها» اظهار داشت، تا بتواند آن‌ها را برای شروع دور جدیدی از جنگ‌های صلیبی متقاعد سازد. این کار جز به

کارگیری دین در راه سیاست معنای دیگری نداشت.

آیا سخنان «مانوئل» منطقی است؟

پاپ نیز در این باره سعی کرد رویکرد محتاطانه‌ای در پیش گیرد؛ بنابراین، اعتراف کرد که قرآن صریحاً استفاده از اجبار برای گسترش ایمان را ممنوع کرده است. وی آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی دوم قرآن [بقره] را نقل می‌کند که این اشتباه پاپ در نوع خود شگفت‌انگیز است؛ چرا که آیه‌ی ۲۵۷ سوره‌ی آل عمران است نه آیه‌ی ۲۵۶ بقره، که می‌گوید: «در دین هیچ اجباری وجود ندارد». چطور کسی می‌تواند این گفته صریح را در نظر نگیرد؟ پاپ ادعا می‌کند که این آیه متعلق به زمانی است که پیامبر در ابتدای رسالت خود قرار داشته و ضعیف و بدون پشتیبان بوده است، اما وی بعداً دستور به استفاده از شمشیر را برای گسترش ایمان داده است؛ در حالی که این فرمان در قرآن وجود ندارد. درست است که پیامبر اسلام ﷺ فرمان به استفاده از شمشیر علیه قبیله‌های دشمن داد، اما این امر بیش‌تر یک فرمان سیاسی بود تا مذهبی.

برای قرن‌ها مسلمانان بر یونان حکومت راندند. اما آیا یونانیان مسلمان شدند؟ آیا کسی آن‌ها را به زور مسلمان کرد؟ بالعکس یونانیان مسیحی بالاترین درجات را در نظام حکومتی عثمانی دارا بودند و هیچ‌کس آن‌ها را مجبور به مسلمان شدن نکرد و همه‌ی آن‌ها مسیحی ماندند.

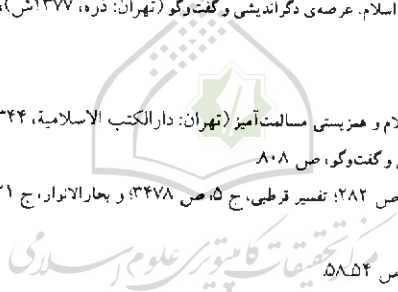
از سوی دیگر، می‌توان مشاهده کرد که آلبانیایی‌ها مسلمان شدند و هم‌چنین بوسنیایی‌ها؛ اما هیچ‌کس آن‌ها را تحت اجبار مسلمان نکرد، بلکه به دلیل رفتار شایسته‌ی حکومت اسلامی با دیگر ادیان، آن‌ها به اسلام علاقه‌مند شدند و به آن گرویدند. هم‌چنین در سال ۱۰۹۹ م. جنگ جویان مسیحی، بیت‌المقدس را به چنگ آوردند و مسلمان و یهودی را با هم و تحت عنوان «مسیح مهربان» قتل‌عام کردند. در آن زمان پس از ۴۰۰ سال سیطره‌ی مسلمانان بر فلسطین، هنوز مسیحیان در این کشور اکثریت را در اختیار داشتند و در طول این مدت طولانی هیچ تلاشی برای تحمیل اسلام به آن‌ها نشد. تا امروز هم هیچ مدرکی دال بر تلاش مسلمانان بر تحمیل اسلام به یهودیان وجود نداشته است. در حکومت مسلمانان بر اسپانیا نیز یهودیان چنان آزاد بودند که نمونه‌ی آن را کم‌تر در طول تاریخ دیده‌ایم، در اسپانیای اسلامی، یهودیان وزیر، شاعر و عالم بودند؛ اگر حضرت محمد ﷺ دستور به گسترش ایمان با استفاده از شمشیر می‌داد، چگونه چنین چیزی ممکن بود؟

هر یهودی صادقی که به تاریخ یهودیان آگاهی دارد، باید به دلیل حمایت و پشتیبانی مسلمانان از یهودیان طی ۵۰ نسل، از آنان متشکر باشد. این در حالی است که دنیای مسیحیت، سال‌های سال با استفاده از شمشیر سعی در تغییر ایمان یهودیان داشت. داستان گسترش ایمان با استفاده از شمشیر، داستانی غیرواقعی است و پاپ آلمانی با این اظهارات نشان داد که به این افسانه‌ها شدیداً اعتقاد دارد. به این ترتیب معلوم شد که رهبر کاتولیک‌های جهان حتی به خود زحمت مطالعه‌ی تاریخ ادیان دیگر را نیز نمی‌دهد.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه.
۲. علی آفا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: تندر، ۱۳۶۳ ش)، ص ۲۴۶.
۳. لغت‌نامه‌ی دهخدا.
۴. ر. ک: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره‌ی نبوی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۳۶.
۵. احزاب، ۲۱.
۶. آل عمران، ۱۵۹.
۷. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: روائع التراث العربی، بی‌تا)، ج ۳، ص ۵۶.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. انبیا، ۱۰۷.
۱۱. شعراء، ۳.
۱۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره‌ی نبوی، ج ۳، ص ۷۵، به نقل از: الرقاء باحوال المصطفی، ج ۳، ص ۴۲۱.
۱۳. ر. ک: مارسل بوازار، انسان دوستی در اسلام، ترجمه: محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی (تهران: طرس، ۱۳۶۲ ش) ص ۱۷۹.
۱۴. برای مطالعه‌ی اسامی و شرح حال این هیأت‌ها، ر. ک: محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه: حسن صابری، ج ۳ (مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۲، ۱۳۷۵)، ص ۴۵۲-۵۲۴.
۱۵. علی احمدی، مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱ (تهران: بس، ۱۳۶۳ ش)، ص ۹۷، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲ (تهران: دارالکتب الاسلامیه)، ص ۴۵۲.
۱۶. مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۱۷. همان؛ و نیز جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش) ص ۲۱۴.
۱۸. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۰۹.
۱۹. همان، ص ۱۲۰؛ و فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۲۹.
۲۰. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، (بیروت: دارصادر و دار بیروت، ۱۹۵۷ م)، ص ۲۵۹.
۲۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م)، ص ۳۹۸.
۲۲. آل عمران، ۶۴.
۲۳. نساء، ۹۴.
۲۴. نساء، ۷۵.
۲۵. برای ملاحظه‌ی نامه‌های پیامبر ﷺ، ر. ک: مکاتیب الرسول؛ و محمد حمیدالله حیدری، الوثائق السياسیه (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳ ش).
۲۶. عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۷۳ ش)، ج ۳، ص ۵۰۵.

۲۷. همان، ص ۵۰۲، به نقل: از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴.
۲۸. همان، ص ۵۰۳، به نقل: از سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۱۳: «ولا يسألوني خطة يعظمون فيها حرمان الله إلا أعطيتهم اياها».
۲۹. همان، ص ۵۰۴، به نقل از: ارشاد الساری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۲: «انّ الروم سيصلحكم صلحاً اماناً».
۳۰. برای مطالعه‌ی کامل آن ر. ک: مکاتیب الرسول ﷺ: مجموعه الوثائق السياسية.
۳۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۳.
۳۲. ر. ک: سید مجتبی حسینی، تاریخچه سیاسی اقتصادی صدر اسلام (تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش)، ص ۱۵۲-۱۵۴.
۳۳. ابن هشام، سیره رسول الله ﷺ، ترجمه و انشا: اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، ج ۲، (تهران: خوارزمی، ج ۲، ۱۳۶۱ ش)، ص ۸۱۱.
۳۴. همان، ج ۲، ص ۹۷۴.
۳۵. عنکبوت، ۴۶.
۳۶. عباس علی عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، (تهران: کتابخانه‌ی صدر، بی تا)، ص ۷۶-۷۷؛ و سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۰۲.
۳۷. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، به کوشش ابوالقاسم گرجی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش)، ص ۱۲۷.
۳۸. همان، ص ۱۲۹.
۳۹. ر. ک: عبدالمجید معادیخواه، تاریخ اسلام. عرصه‌ی دگراندیشی و گفت‌وگو (تهران: ذره، ۱۳۷۷ ش)، ص ۱۰۶-۱۱۱.
۴۰. انفال، ۳۰.
۴۱. قصص، ۸۵.
۴۲. ر. ک: عباس علی عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴ ش)، ص ۸۳-۹۴.
۴۳. ر. ک: تاریخ اسلام، عرصه‌ی دگراندیشی و گفت‌وگو، ص ۸۰۸.
۴۴. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۶۶ و ج ۲۰، ص ۲۸۲: تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۴۷۸؛ و بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.
۴۵. نصر، ۲.
۴۶. ر. ک: اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۵۸۵۴.
۴۷. جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، ص ۱۲۷.
۴۸. ر. ک: اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۹۶-۹۵.
۴۹. ر. ک: موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلام، ج ۴ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ ش)، ص ۲۷۴.
۵۰. ر. ک: سید محمد تقی، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه (قم: هجرت، ۱۳۷۶ ش)، ص ۲۶۹؛ و مجموعه الوثائق السياسية، ص ۱۷۲.
۵۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده (تهران: جاویدان، ج ۵، ۱۳۶۲ ش)، ص ۱۴۸.
۵۲. ر. ک: آل عمران، ۲۳.
۵۳. ر. ک: جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۶ (قم: توحید، ۱۳۷۰ ش)، ص ۲۹۵-۲۹۶.
۵۴. آل عمران، ۶۷.
۵۵. بقره، ۱۱۳.
۵۶. ر. ک: جعفر سبحانی، تاریخ اسلام، به نقل از: از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۵.
۵۷. ر. ک: منشور جاوید، ج ۶، ص ۳۱۴-۳۳۰.
۵۸. ر. ک: تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو، ص ۵۹۸-۶۰۳.
۵۹. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۷۶.
۶۰. ر. ک: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۶۵، از سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۵۶.



۶۱. اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۰۴.
۶۲. همان.
۶۳. همان.
۶۴. همان، ص ۱۰۶.
۶۵. مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، (تهران: صدرا، ج ۱۳۶۶، ۹)، ص ۱۴۱.
۶۶. مانده، ۸۲.
۶۷. ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، (قم: هجرت، ۱۳۷۶ش) ص ۲۵۵؛ سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱؛ و تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲ (بیروت: روائع التراث العربی، بی‌تا)، ص ۷۰.
۶۸. مکانیب الرسول، ج ۱، ص ۱۲۱.
۶۹. اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۱۱.
۷۰. فاروق حماده، التشريع الدولي فی الاسلام، (رباط: كلية الآداب و العلوم الانسانية، ۱۹۹۷ م)، ص ۱۴۷.
۷۱. آل عمران، ۱۵۹.
۷۲. شعراء، ۳.
۷۳. حج، ۲۲.
۷۴. بقره، ۱۹۰.
۷۵. بقره، ۱۹۳.
۷۶. توبه، ۱۳.
۷۷. نساء، ۷۵.
۷۸. حج، ۳۹-۴۰.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی